

## مرگ تدریجی فلسطین

نوشته: ادوارد سعید / ترجمه: احمد مزارعی



وقتی بیماری جسمی به طول میانجامد، تاثیرات سوء روحی نیز با خود میآورد که انسان احساس عجز و ناتوانی میکند. اما در چنین برهه ای این فرصت نیز به دست میآید تا شخص بتواند به مسائل و قضایا عمیق تر و پرمعنا تر بنگرد. در سه ماه گذشته بیشتر وقت من صرف رفت و برگشت به بیمارستان و پرداخت به آزمایشات مختلف پزشکی گذشت. در خلال این رفت و برگشته مجبور بودم ساعتها نیز در سالنهای انتظار چشم به دیوار بنشینم بدون اینکه بتوانم کاری انجام دهم. این نشستهای طولانی - شفافیت ذهنی در من به وجود میآورد تا بتوانم بهتر مسائل و رویدادهای روزمره را بررسی کنم.

در آن روزها اخبار و حوادث فلسطین را دنبال کرده و به مناظر ترسناکی که کشتار و تخریب زندگی مردم فلسطین را بر صفحه تلویزیون به نمایش میگذاشت مینگریستم و بدان وسیله به نتیجه گیریهایی در مورد دولت اسرائیل و اینکه در فکر آریل شارون چه میگردد، دست مییافتم. وقتی خلبان هواپیمای اف ۱۶ اسرائیل شهر غزه را بمباران کرد و موجب تخریب قسمتی از شهر و از جمله قتل ۱۶ کودک فلسطینی شد، در این روز آریل شارون پیام تبریک خود را به وسیله روزنامه نگاران به آن خلبان ارسال و از این دست آورد بزرگ دولت اسرائیل مفتخر بود. در اینجا بود که من توانستم تصویر روشنی از قدرت بیماران روحی به دست آورم و اینکه اینان چگونه میتوانند دیگران را وادارند به اعمالی این چنین سادیستی و جنایتکارانه دست بزنند و زشتی و شناعة عمل خود را احساس نکنند. وارد شدن به ذهنیت رسمی در دولت اسرائیل تجربه مفیدی بود که من در روزهای انتظار کسب کردم. موفقیت دولت اسرائیل در پنهان کردن خود در پس مسئله "مبارزه با تروریسم" بوش موجب شده تا جهانیان نتوانند به درستی، حجم بزرگ جنایتی که علیه ملت فلسطین انجام میگردد تشخیص دهند. از آن سو خیل عظیم روشنفکران آمریکایی (که به نظر من غرق در فسادند) مشغول صیانت سیاستهای امپریالیستی آمریکایند، و اینگونه وانمود میکنند که این سیاست به سود صلح جهانی است و خود موجب پنهان ماندن مسئله فلسطین شده است. در درون اسرائیل نیز بخش گسترده ای از افسران بازنشسته که در صنایع، مخابرات و اطلاعات مشغول به کار هستند، سیاست دولت اسرائیل را تایید و ادامه آن را برای امنیت این کشور ضروری میدانند.

امنیت اسرائیل همانند حیوانی افسانه ای شده که همه به دنبال آن هستند اما اثری از آن نمیابند و با وجود این به جستجو ادامه میدهند. کسی نیست بپرسد که علیرغم گذشت سالیان دراز، چرا امروز امنیت این کشور شکننده تر از پیش شده و همسایگان وی بیشتر دوری میگزینند. آیا امنیت اسرائیل باید جهان اخلاقی ما را مورد تهدید قرار دهد؟ در سی سال گذشته رهبران کشورهای عربی و حتی فلسطین بیشترین مامشات را با این دولت انجام داده اند. اما اسرائیل در همین مدت بیشترین ضربات را بر این کشورها وارد کرده است. این کشور علیرغم کوچکی خود انبار عظیمی است از انواع سلاحهای شیمیایی، اتمی، نیروهای هوایی و دریایی کاملاً مدرن که هر روز نیز با کمک دولت آمریکا گسترش مییابد و حد و مرزی نیز برایش قائل نیست.

از آن سو رسانه های کشورهای غربی مسئله تروریسم را همچنان تکراری و به شیوه ای سترون دنبال میکنند که خود موجب ندیدن آن شر بزرگی است که اسرائیل جابرا به بر زندگی و جان و مال فلسطینی ها اعمال کرده است. این درست است که عملیات انتحاری باید محکوم شود، اما باید این را نیز در نظر گرفت که اعمال این چنانی در نتیجه سالهای طولانی سیاست سرکوب و زجر و ستم یک ملت ناامید است و هیچ رابطه ای با این ادعا ندارد که گویا اعراب و مسلمانان خشونت طلب اند. شارون خود مانع اصلی در راه برقراری صلح است و هر آنچه از دستش برآید برای دامن زدن به خشونت انجام میدهد، اما در غرب به مسئله خشونت به شکلی انتزاعی برخورد میکنند. این خشونت هر چقدر شدید باشد، عکس العملی است در برابر قتل و تخریب و تحمیل انواع مشقات و رنجهایی که بر فلسطینیان اعمال میشود. ندیدن این مسئله به مثابه نقض انسانیت ما خواهد بود. فهم عوامل ریشه های خشونت از زشتی و شناعة آن نیکاهد، اما آن را در زمان و مکان حقیقی خود قرار میدهد. رسانه های جمعی در غرب اجازه نمیدهند تا مسئله خشونت در جایگاه حقیقی خود بررسی شود و آن را سوای عواملی میدانند که موجب بروز آن شده است و در نتیجه اینچنین وانمود میشود که اسرائیل در حال مبارزه با شر بزرگی است. ظلم و ستمی که این دولت در حق سه میلیون مردم فلسطین مرتکب میشود، در اینجا از نظرها پنهان میماند. در اینجا خبر مطلق اسرائیل در برابر شر مطلق فلسطینیها نمایانده میشود. من در اینجا

از سیاست بازبهای دولت اسرائیل با افکار عمومی صحبت نمیکنم، اما این را نیز باید بگویم که این کشور بدون پنهان کردن خود در پشت مسئله مبارزه با تروریسم، هیچگاه نمیتوانست آزادانه به این اعمال جنایتکارانه دست زند. من تاکنون در هیچ کشوری ندیده ام که دولتی اینگونه آشکارا به اعمال سادیستی و کشتار دیگران دست بزند و در تلویزیون نیز به نمایش بگذارد بدون اینکه صدای اعتراضی از کسی بلند شود. در نتیجه، درد و رنجی که فلسطینی ها متحمل میشوند در برابر منطق دفاع از خود و مبارزه با خشونت، پنهان میماند (لانه خشونت، زیربنای خشونت، کارگاه بمب سازی، افراد مشکوک به تروریست بودن) لیستی بسیار طولانی ردیف میشود که فقط لایق اشخاصی از نوع شارون و بوش است. امروزه مفهوم واقعی و حقیقی خشونت از محتوای اصلی خود تهی شده و بدون هیچ قید و بندی در اسارت امیال شخصی درآمده که به هر شیوه نامشروعی از آن استفاده میکنند، بدون در نظر گرفتن رابطه عقلی و منطقی در این زمینه.

انهدام کشور افغانستان را در نظر بگیرید و یا ترور بیش از یکصد فلسطینی. (از هزاران زن و مرد فلسطینی که در بازداشتگاههای اسرائیل در حال اسارتند سخن نمیگویم) کسی نمیپرسد چرا اینهمه تخریب و کشته؟ آیا اینان در دادگاههای صالحه محکوم شده اند. و اینکه آیا اینان در آستانه عمل تخریبی بوده اند (چیزی که آمریکا و اسرائیل در مورد غالب این قربانیان ادعا میکنند) و یا اینکه به این اعتبار که آنان ممکن است خطرناک باشند، بدون هیچگونه تحقیق و بررسی، که در این صورت نیاز به اعدام و زندان آنان نیست. در این میان سخنگویان بیشرمی - همچون: رنان گیسن، دوری گولد و آفی بارنز و یا آری فلشر که وقیحانه هر اتهامی به هر کس مینندند و بدون خستگی از سیاستهای احمقانه و جاهلانه ای حمایت میکنند که موجب قتل و کشتار و به گردش درآمدن چرخه خشونت میشود؛ خشونتی که آرام آرام قربانیان خود را نابود میکند بدون اینکه کسی به آنان گوش فرا دهد.

در کشور اسرائیل برنامه های تبلیغاتی به منتهای درجه انحطاط و ریاکاری خود رسیده است. اگر از نویسندگان با شهامت همچون، عمیره هس، تانیا لیبوفتیش، جف هالپر و اسرائیل شامیر و تعداد اندک دیگری بگذریم، در بقیه دفاع و تبعیت کورکورانه از دولت، جای بحث و تحلیل منطقی از قضایا را گرفته است. دیگر از اکادمیسین های بزرگی همچون، اسرائیل شاهاک، جاکوب نایمون، پهو شوع لیبوفتیش و یا کسان دیگری که بسیار اندکند همچون ژئف اشترنیهل، اوری افنری وایلان بابی که به اندازه کافی شهامت داشتند تا از مباحثات ساده انگارانه خارج شده و مسائل را بسیار ریشه ای بنگرند، دیگر خبری نیست. اینگونه مینماید که اردوگاه صلح و جنبش چپ اسرائیل در سراسی زوال فرو افتاده است. در حالی که اینهمه جنایات به نام ملت و دولت اسرائیل در حال وقوع است، روشنفکران این کشور مشغول بازی با کلمات و مباحثی سطحی از قبیل: خروج استراتژیک، نگهداری و یا ترک مستعمرات و اینکه آیا باید دیوار امنیتی کشیده شود یا نه؟ میباشند. تفکرات جنون آمیزی که هدفش به محاصره درآوردن سه میلیون انسان در درون دیوارهای منفصل از هم است و آنگاه این ادعا که اینان وجود ندارند. دیوارها و حصارهایی که حقیقتاً شایسته همان جنرالها و دولتمردان اسرائیل است.

کجایند همتایان اسرائیلی نویسندگان شجاع آفریقای جنوبی در دوران آپارتاید؟

نویسندگان دلیری همچون نادیف گوردیمر، آندره برنک، آتوک فوگارد؛ کسانی که با شهامت بی نظیری علیه دولت آفریقای جنوبی به مبارزه برخاستند و فریاد خود را علیه بی عدالتی و ظلم بلند کردند. آنچنان فریادهایی در میان روشنفکران اسرائیل به انحطاط کشیده شده است. روشنفکران امروز جامعه اسرائیل در حد نشخوارکنندگان رسمی دولت سقوط کرده اند. انتقاد جدی و آکادمیک در روشنفکران نخبه اسرائیل رو به زوال رفته است.

سیاست و عملکرد دولت امروز اسرائیل، انعکاس برنامه ها و تفکرات آریل شارون است که هدفی به جز نابودی ملت فلسطین را دنبال نمیکند. شارون این سیاست خود را یا با نابودی تدریجی و یا با کشتار آشکار فلسطینیان دنبال میکند. بارزترین نمونه این سیاست همانا اشغال هر روزه زمینهای تازه، ساختن مستعمرات و اسکان تازه واردان در آنها و از طرفی ساختن هر چه بیشتر پادگانهای نظامی و جاده ها و موانع مختلف دیگر است که در مجموع موجب آوارگی و بیخانمانی بیشتر فلسطینیها میشود. در جریان صلح اسلو دولت اسرائیل پذیرفت که ۱۸٪ از زمینهای غرب رود اردن و ۶۰٪ زمینهای منطقه غزه را تخلیه کند. اما اکنون دولت اسرائیل همه این سرزمینها را به اشغال مجدد خود درآورده است.

فرانتس کافکا در یکی از داستانهای کوتاهش از مردی به نام کراکوس دیوانه نام میبرد که قربانیان خود را به وسیله استعمال سوزن و حک کلمات بر جسم آنان، به قتل میرساند. قربانیان در جریان شکنجه دچار خونریزی میشدند و جان میباختند. باید گفت که امروزه شارون مشابه چنین شیوه ای را برای قتل فلسطینیها به کار میبرد و هیچ فریاد اعتراضی نیز علیه این جنایت شارون از کسی برنمیآید. امروز هر فلسطینی به مثابه یک زندانی در فلسطین به حساب میآید. شهر غزه با همه جمعیتش از سه جهت به وسیله سیم های خاردار و الکتریکی به محاصره درآمده (جهت چهارم دریاست). مردم در این شهر همانند حیوانات در اسارت به سر میبرند. امکان هیچ نوع فعالیتی از قبیل خرید و فروش محصولات کشاورزی خود را ندارند. مدارس بچه ها تعطیل است. از هوا با هواپیمای اف ۱۶ و هلی کوپترهای کبرا و از زمین با توپ و تانک و مسلسل مورد هجوم قرار میگیرند. این شهر همانند اردوگاه بزرگی از فقر و درد و گرسنگی است. کابوس مرگ سراسر شهر را فرا گرفته است. اگر حادثه ای کوچک در شهر رخ دهد هزاران سرباز مسلح بر سر آنان هجوم آورده و انواع تجاوزات و اهانتها را در حقشان انجام میدهند.

ورود هرگونه وسایل بهداشتی و دارویی به این شهر قدغن است و ماشینهای اورژانس را یا به گلوله بسته و یا مصادره میکنند. دولت اسرائیل به همه آنچه که در بالا گفته شد اکتفا نکرده بلکه به تخریب گسترده و هر روزه خانه های مردم میپردازد. صدها هزار درخت ثمری را ریشه کن نموده و هزاران هکتار زمینهای کشاورزی را به وسیله سموم فاسد و ویران کرده است. ساکنان غزه به طور دائم در معرض هجوم و تعقیب سربازان اسرائیلی قرار میگیرند. اهالی غزه غالبا کسانی هستند که پس از سالهای ۱۹۴۸ میلادی زمینهایشان توسط دولت اسرائیل مصادره شده و آواره گشته اند. هم اکنون کلمه امید از قاموس ملت فلسطین زدوده شده و راهی به جز مبارزه در برابر آنان گشوده نیست. با وجود همه آنچه که گفته شد و پس از گذشت بیش از ۳۵ سال از ادامه این همه جنایات، شارون و اطرافیانش از مبارزه علیه خشونت دم میزنند. به عقل علیل شارون و اطرافیانش وی یک لحظه خطور نمیکند که تهاجم اینان علیه ساکنان بومی همچون سایر تهاجمات استعماری در دیگر کشورها، چیزی جز مقاومت نمیآفریند و فلسطینی ها به این مقاومت ادامه خواهند داد.

در حال حاضر غرب رود اردن به وسیله هزار تانک و توپ به محاصره درآمده که هدف اصلی اعراب و در وحشت نگهداشتن مردم است. اسرائیل هر دو هفته یک بار حکومت نظامی را در این مناطق تمدید میکند که در نتیجه رفت و آمد ساکنان محدود و حتی گذر از کوچه ای به کوچه دیگر نیز با خطر مواجه است. دبستانها، دبیرستانها و دانشگاهها تعطیل شده و از تحصیل خبری نیست. شهر با همه موسسات خود تبدیل به ویرانه و مخروبه گشته و سیستم آب و برق نیز کاملا از کار افتاده است. در چنین شرایطی فعالیت اقتصادی نیز کاملا فلج است. در مورد کودکان در فلسطین باید گفت که نیمی از آنان از سو تغذیه رنج میبرند. دو سوم ساکنان نیز در زیر خط فقر میباشند در شهر جنین (همان شهری که به وسیله ارتش اسرائیل مورد تهاجم قرار گرفت و ساکنان اردوگاهها قتل عام شدند. بوروکراتهای جیون بین المللی همچون کوفی عنان از ترس دولت اسرائیل تحقیق در مورد این قتل عام فجیع را متوقف نمودند) کودکان با شلیک گلوله به قتل میرسند و همه اینها باز هم قطره ای است در برابر دریا، در برابر همه آن جنایاتی که سربازان چشم و گوش بسته اسرائیلی نسبت به ساکنان بی پناه شهرها مرتکب میشوند. از نظر این سربازان کشتن هر فلسطینی مشکوک به تروریست بودن بلامانع است. اینان آزادند هر بلایی را بر سر ساکنان شهرها بیاورند. آنان را ساعتها در صفهای طولانی و در زیر آفتاب سوزان نگهدارند. مواد کشاورزی و دارویی اینان به علت ماندن در پشت موانع بشمار فاسد شده و تلف میشود. بی جهت مورد ضرب و شتم قرار میگیرند. برای اعراب مردم با ماشین جیب به طرف آنان حمله ور میشوند. مردان را مجبور میکنند که در برابر دیگران عریان شوند. اهانتهای بسیار ناروا در حق پدران و مادران، در جلوی چشم فرزندانشان مرتکب میشوند. بیماران را از رفتن به بیمارستان منع کرده و ماشینهای اورژانس را به گلوله میندند (بسیاری زنان حامله فرزندان خود را یا در ماشین و یا در پشت موانع بر روی زمین به دنیا میآورند) تا امروز تعداد کشته های فلسطین چهار برابر اسرائیلیها بوده است. با کشته شدن تعداد بیشتری افراد مشکوک و فرزندانشان، دولت اسرائیل ظاهرا اظهار تاسف نیز میکند.

گاهی اشاره میشود که اسرائیل کشوری دموکراتیک است. اگر چنان باشد باید گفت که بلی دموکراتیک ولی بدون داشتن ضمیر انسانی و یا کشوری که عقلیتش دچار جنون ضعیف کشتی شده است. کشوری که سیاستش انعکاسی در روحیه رهبران خود از نوع شارون است. رهبرانی که در فکرشان چیزی جز زجر و کشتار و طرد فلسطینیان و تحقیر آنان نیست. رهبری که در گذشته و حال ارمغانی بهتر از این نداشته است و به اعمال خود مباحثات مینماید، اعمالی شبیه قهرمان دیوانه کتاب کافکا، و در کنار وی فوجی عظیم از مستشاران و فیلسوفانی که اعمال او را میستایند به اضافه کمکهای مادی فراوان و بی شائبه دولت آمریکا.

اما حقیقت بسیار ساده است و آن اینکه در آنجا ارتش اشغالگر فلسطینی، توپ و تانک و هواپیمای فلسطینی و حتی دولتی که بشود از آن صحبتی به میان آورد در کار نیست. در آنجا خشونت و تروریسمی است که آفریده دولت اسرائیل است تا از این راه بتواند اهداف جنگ طلبانه خود را جمله جمله بر جسم فلسطینی ها حک کند و آنان را تدریجا به قتل برساند. همه این اعمال ضدانسانی بدون هیچگونه اعتراضی از جانب غالب فیلسوفان، روشنفکران و هنرمندان اسرائیلی به انجام میرسد.

اکنون ماههاست که موسسات آموزشی از مدرسه گرفته تا دانشگاه در مناطق اشغالی جبرا به تعطیلی کشانده شده است. و ما در انتظار فریاد اعتراض آکادمیسین های غربی هستیم که به این وضع رقت انگیز اعتراض کنند. آنانی که داعیه دارند که آزادی تحصیل علم و دانش باید برای همگان فراهم باشد. چه کسی به این حق پایمال شده ملت فلسطین اعتراض خواهد کرد؟

خلاصه اینکه ملت فلسطین باید به مرگ تدریجی نابدود شود تا اسرائیل به امنیت دست یابد، امنیتی که گویا در دو قدمی و یا نزدیک تر است. اما این امنیت به علت عدم شعور و استحقاق آن از درون دولت اسرائیل، هیچگاه تحقق نخواهد یافت و همگان نیز باید به این سیاست دولت اسرائیل همدردی نشان دهند. کسی هم نباید از درد و رنج مردم فلسطین، زنان، مردان و زندانیان آنها، از مادران فرزند از دست داده و خانواده هایی که نان آور خود را از دست داده اند، چیزی بنویسد. هیچکس حق اظهارنظر در این زمینه ندارد. کسانی شاید اظهار بدارند که رنجهای موجود فقط در نتیجه ارضاء تفکرات سادستی و جنایتکارانه نیست، زیرا در برابر ما طرفین دعوی وجود دارند که با یکدیگر درگیرند و زمانی و در جایی به شکلی باید متوقف شود. اما چنین اظهارنظری قابل اعتراض است، در اینجا ما با طرفینی روبرو هستیم که یکی دارای دولت، ارتش و امکاناتی عظیم است و دیگری که سرزمین و حقوقش مصادره شده و راه وصول او به سوی احقاق حقش نیز مسدود شده است. دشمنان بر مفهوم درست

این رنج تسلط پیدا کرده و آن را به سود خود تحریف و از آن وسیله ای هدفمند ساخته اند که به قتل و تعزیر بیشتر مردم فلسطین بپردازند. با وجود همه اینها سیاست اسرائیل در نهایت با شکست مواجه خواهد شد.